

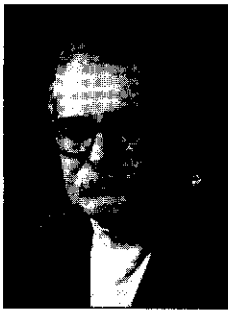


نقد و معرفی کتاب

تاریخ چین

از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله

محمد روشن



دانسته نیست تا چه اندازه می توان کتاب جامع التواریخ را که به گمان علامه فقید محمد قزوینی «... بهترین کتابی است که تاکنون در السنه شرق یعنی فارسی و عربی نوشته شده، و به عقیده حقیر، صد درجه از تاریخ طبری و ابن الاثیر هم معتبرتر و هم وسیع تر و جامع تر است و افتخار کلیه ایرانی و فارسی زبان...» کتابی شوربخت یا خوشبخت شمرد!

چنانکه می دانیم و رشیدالدین در مقدمه جامع التواریخ اشارت کرده است، این کتاب به تشویق و ترغیب غازان خان (حدود ۶۹۴-۷۰۳ هـ.) به سال ۷۰۲ هـ. آغاز گشته و نگاشته آمده است؛ و البته غازان خان خود از بزرگان دانایان و تاریخدانان روزگار خود بود، بویژه درباره تاریخ و تبار و نژاد مغولان. و چنانکه خواجه رشیدالدین یادآور می شود، پیش نوشته تاریخ مغول را پیش از تحریر نهایی به نظر غازان خان می رسانیده و از آگاهیهای گسترده او سود می جست است. گفتنی آنکه بر مبنای نوشته خود رشیدالدین در کتاب فوائد سلطانیه این اثر نخست به زبان مغولی نگاشته می شد، که با دروغ تاکنون هیچ نسخه ای از تحریر مغولی این کتاب یافته نشده است.

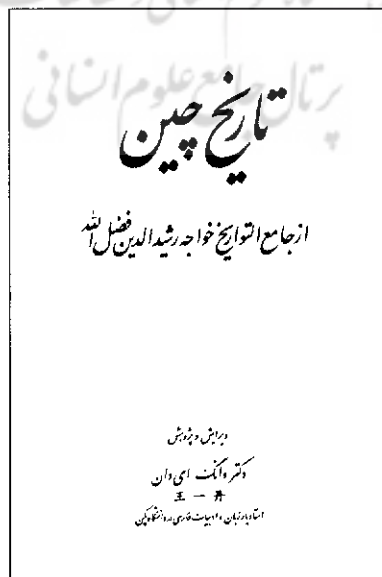
غازان خان به تاریخ ۱۱ شوال سال ۷۰۴ هـ.= ۱۳۰۴ م در می گذرد- به زعم و گفتار خود مغولان «نماند»؛ ماندن (نماند: مُرد: صص ۷۷۹، ۱۱۲۵، ۱۴۹۷...) جامع التواریخ فهرست واژه ها... چاپ روشن-موسوی-خواجه کتاب را به اولجایتو، سلطان محمد خربنده

(خدابنده)، برادر غازان، باز می نماید تا کتاب را بر حسب عرف و عادت به نام اولجایتو کند، ولی وی بدین کار رضا نمی دهد، و از خواجه در می خواهد کتابی در تاریخ آدم تا خاتم (ص) بنگارد و از پی آن تاریخ ایران و جهان، که خواجه چنین می کند و این یادگار بزرگ را از خود به جای می نهد.

می دانیم که کتاب جامع التواریخ که نامی با مسمکت، تاکنون به صورت مجموع و جامع خود به چاپ نرسیده است، هر چند از این بخت آوری برخوردار بوده که فرنگان، پیشتر از ما بدان روی آوردند و چنانکه در برگهای شصت و چهار تا شصت هفت چاپ خود: روشن و موسوی، یاد کردیم نخست به پایمردی «کاترمر Quatremere»، بخش «تاریخ روزگار هلاگو» با پیشگفتاری گسترده به سال ۱۸۳۶ م به چاپ می رسد؛ و پس از وی «برزین Brezin» خاورشناس روسی، نخست به سال ۱۸۵۸ م، بخش قومهای ترک و مغول و سپس به سال های ۱۸۶۱، ۱۸۶۸ و ۱۸۸۸ م. متن

جامع التواریخ را از آغاز مرگ چینگیز خان با حذف تاریخ جهان معاصر در سه مجلد (همراه با سه جلد گردانیده روسی آن) در پترزبورگ، منتشر می سازد. پس از آن «ادگار بلوشه E. Blochet» فرانسوی کار برزین را پی می گیرد و به سال ۱۹۱۱ م بخش فرزندان چینگیز خان را از اوکتای قآن تا تیمور اولجایتو در لیدن هلند به چاپ می رساند. - هرچند حاشیه هایی که به مغولی ارائه می کند، سخت مغشوش و نادرست است، و علامه فقید قزوینی هم درباره دانش بلوشه تشکیکی فرموده.

از آن پس نوبت به «کارل یان Karl



از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله

برزین روزگار
کاترمر
۱۸۳۶
۱۸۵۸
۱۸۶۱
۱۸۶۸
۱۸۸۸

Jahn» شرق شناس چک می‌رسد که برآستی اهتمامی دراز دامن به کار می‌دارد و به سال ۱۹۴۰ بخش غازان خان از تاریخ مبارک غازانی را در هرتسفورد انگلستان، و بخش اباقا، سلطان احمد نگویدار، ارغون و گیخاتورا به سال ۱۹۴۱ در وین منتشر می‌سازد، نسخه‌های بخش اخیر بر اثر جنگ جهانی می‌سوزد، اما دیگر باره به سال ۱۹۵۶ (یا ۱۹۵۷) در هلند منتشر می‌شود. کارل یان سپس به چاپ تاریخ افرنج می‌پردازد، ولی پس از آن بر اثر شتابی که داشته و یا موانعی که در چاپ حروفی بدان متعذر بوده، بخشهای «تاریخ هند» «تاریخ چین» «تاریخ قوم بنی اسرائیل» و «تاریخ اوغوز» را به صورت فاکسیمیله با ترجمه آلمانی منتشر می‌کند. سعیش مشکور و روانش شاد شاد.

پژوهشگر نامور ترک، احمد آتش، به سال ۱۹۵۷ بخش آل بویه و غزنویان، و به سال ۱۹۶۰ بخش سلجوقیان را منتشر کرد. پژوهندگان و خاورشناسان شوروی نیز به نشر متن فارسی و ترجمه روسی جامع التواریخ همت گماشتند و در سال ۱۹۵۷، جلد سوم (تاریخ مبارک غازانی «بخش تاریخ مغول») از هلاکو تا پایان آن (دوره غازان خان) به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی عزیزاده در باکو، و به سال ۱۹۶۵ م، بخش اول از مجلد نخست (تاریخ اقوام ترک و مغول) به همت آ. آ. روماسکوویچ و آ. آ. ختاقوروف و ع. ع. عزیزاده در مسکو منتشر گردید.

در این میانه چند تن از دانشوران ایرانی به چاپ بخشهایی از جامع التواریخ می‌پردازند. تاریخ اسماعیلیان (بخش دوم: نزاربان و رفیقان) به کوشش آقای دکتر محمد دبیرسیاکی در ۱۳۳۷ خ منتشر می‌شود، و سپس شادروان استاد دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی به چاپ تاریخ اسماعیلیان (۱۳۳۹ خ) می‌پردازند. مرحوم دکتر بهمن کریمی نیز به سال ۱۳۳۸ خ به چاپ بخشهای چاپ شده فرنگیان به صورتی گسیخته و پر غلط دست می‌برد، تا محمد روشن و مصطفی موسوی کار را از سر می‌گیرند و به چاپ تاریخ مغول در چهار مجلد با نسخه بدلها و فهرست واژگان و تعلیقات می‌پردازند و امید می‌دارند که اگر عمری باز ماند، متن کاملی از جامع التواریخ به همین شیوه پسندیده خود ارائه دهند، و اینک بخش «از آدم تا خاتم ص» را در دست چاپ دارند.

خوشا روزگارا که در این سال -۱۳۷۹- از جامع التواریخ، بخش «تاریخ چین» ویرایش و پژوهش بانویی دانشور و سخت کوش به نام دکتر وانگ ای دان منتشر گردید که برآستی شایان ستایش است. این بانوی گرامی نخست «پیشگفتاری» می‌نگارد و بر آنست: «کتاب جامع التواریخ به اعتقاد پژوهندگان و تاریخ شناسان

صاحبنظر ایران و جهان بزرگترین و مستندترین متن تاریخ عمومی جهان است که در قرون وسطی چاپ شده است...» -ص هفت- سپس می‌افزایند که: «علامه قزوینی و بعضی از محققان و تاریخ دانان ایرانی و خارجی متخصص در تاریخ دوره یوان (Yuan) و مغول توضیحات کافی و آگاهانه درباره مسائل و دشواریهای ویرایش بخش «تاریخ چین» از جامع التواریخ داده‌اند...» که سخنی درست است و باز می‌گویند: بدین ترتیب، اهمیت بخش تاریخ چین از جامع التواریخ به عنوان یکی از متنهای معتبر تاریخی فارسی که تاکنون انتشار نیافته، و در عین حال یکی از ارزشمندترین اسناد و مدارک کهن در مطالعات چین و ایران شناسی به شمار می‌آید، موجب شد که پس از مشورت و تبادل نظر با استادان ارجمندم و تصویب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، افتخار ویرایش این متن معتبر را به عنوان پژوهشنامه و رساله دکتری خود داشته باشم.

انگیزه دیگر من در انتخاب این موضوع شناخت بیشتر و معرفی شخصیت خواجه رشیدالدین فضل الله به عنوان چین شناس بزرگ در جهان قدیم است که در راه نشر و معرفی فرهنگ و تمدن چین، استفاده از میراثهای مشترک تاریخی چین و ایران، و ایجاد روابط گسترده تر و نزدیکتر فرهنگی و علمی بین این دو فرهنگ و تمدن کهن در جهان سهم شایان داشته و خدمات مؤثر و ارزنده انجام داده است، در مقدمه کتاب بخش جداگانه‌ای به بررسی این موضوع مهم اختصاص یافته است. مواد اصلی بخش تاریخ چین از جامع التواریخ، همچنانکه خواجه رشیدالدین فضل الله در مقدمه آن اشاره کرده، به انتخاب دو دانشمند و راهب بودایی چینی از یک متن تاریخی که در آن زمان از منابع و تاریخنامه‌های متداول برای مطالعه و بررسی تاریخ عمومی چین بوده ترجمه و اقتباس شده است...»

«مرجع اصلی بخش تاریخ چین به زبان چینی که خواجه به آن اشاره کرده تاکنون به دست نیامده است، ولی بخشهای عمده این کتاب مفقود در کتاب «Fozu Lidai Tongzai» (سرگذشتنامه بودا در دوران مختلف) تألیف راهبی چینی به نام نیان چانگ (Nianchang) اقتباس شده و نسخه آن موجود است. سراسر متن فارسی با متن چینی سرگذشتنامه بودا به عنوان مرجع میانجی مقابله شد و در ویرایش بعضی از موارد ابهام و اشکال راهگشا و سودمند گردید. درباره مرجع شناسی بخش تاریخ چین در فصلی خاص در مقدمه کتاب بررسیهای لازم انجام گرفته است.» ص ۸
چنین که این بانوی گرامی گفته است، تمام این کتاب از پیشگفتار و «زندگانی خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی» به

عنوان بخشی گسترده و دراز دامن، و نیز بخش «کتابنامه آثار خواجه رشیدالدین فضل الله» و «فعالیت‌های خواجه رشیدالدین در زمینه چین‌شناسی» و «آثار و تألیفات خواجه رشیدالدین در چین‌شناسی» و «بررسی جامع التواریخ» و عنوانهای فرعی «بخشهای جامع التواریخ» و «دستیاران خواجه رشیدالدین در تألیف جامع التواریخ» به گستردگی تمام مورد بررسی و جستجو قرار گرفته است. در بخش «بررسی تاریخ چین از جامع التواریخ پیشینه‌های چین‌شناسی را در منتهای کهن از تاریخ یعقوبی نگاشته احمد بن واضح یعقوبی اصفهانی و مسعودی در کتاب مروج الذهب که فصلی گسترده‌تر از یعقوبی به تاریخ چین اختصاص داده است، ... و بدون هماهنگی و نظم تاریخی است و بیش از جنبه تاریخی از لحاظ جغرافیایی ارزش دارد...» و در سایر کتابهای تاریخی مانند زین الاخبار ابوسعید گردیزی (تألیف ۴۴۲-۴۴۳ هـ.ق) یا مجمل التواریخ و القصص (تألیف ۵۲۰ هـ.ق) که بخشی مستقل به چین اختصاص داده شده، جنبه تاریخی مطالب بسیار کم است و بیشتر درباره جغرافیا، کالاها و تولیدات و صادرات، توصیف وضعیت شهرها و بندرهای بازرگانی چین، یا بیان برخی مطالب افسانه‌وار پیرامون شگفتیهای چین است که غالباً به صورت اقتباس از یکدیگر در این قبیل منابع تکرار شده است.»

«در منتهای تاریخی فارسی و عربی که بعضی از آنها معرفی شد، تاریخ چین، بویژه در دوران آغازین یا به روایت‌های سامی است که بر بنیاد تقسیم حکومت بر سرزمینهای جهان بین فرزندان نوح پیامبر و در شمار آوردن شاهان و فرمانروایان اسطوره‌ای چین ضمن فرزندان و نوادگان نوح است، یا مانند شاهنامه (فردوسی)، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی (۱۴)، التفهیم و آثار الباقیه ابوریحان

بیرونی، غر اخبار ملوک الفرس منسوب به ثعالبی نیشابوری، جوامع الحکایات عوفی، زراشت نامه کیکاوس کیخسرو بر پایه‌های روایت‌های ایرانی و آریایی است که حکومت‌های جهان به وسیله فریدون بین فرزندان خود، سلم و ایرج و تور تقسیم شد، به گفته فردوسی:

دگر تور را داد توران زمین
ورا کرد سالار ترکان و چین
در بعضی از تاریخنامه‌های

ایرانی هم، مانند تاریخ طبری، نوح و فریدون یک شخصیت دانسته شده، و بدین ترتیب اصل روایات سامی و ایرانی یکسان می‌گردد.

«بیرون از دلپذیری نکته‌های طرح شده، گستردگی دامنه پژوهش این بانوی دانشور ارجمند به دیده می‌آید که چه سان درباره پژوهش مورد نظر خود، از هیچگونه بحث و بررسی باز نمانده و به شایستگی با ارجاع منبعهای گوناگون و متنوع مایه آراستگی اهتمام خود شده است. آنگاه ویرایشگر پژوهنده به داوری می‌پردازد و می‌نویسد:

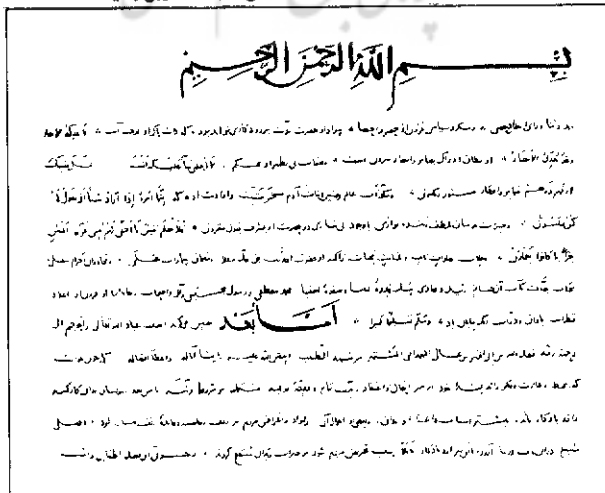
«تفاوت مشخص و عمده‌ای که بخش تاریخ چین از جامع التواریخ یا سایر قسمتهای مستقلی که در کتابهای تاریخی فارسی و عربی درباره چین آمده، در این است که خواجه رشیدالدین نخستین مؤلفی است که در تألیف تاریخ چین مستقیماً از منابع اصلی و معتبر چینی استفاده کرده، با دانشمندان متخصص چینی همکاری داشته، و علاوه بر مباحث تاریخی در کتاب خود به چین‌شناسی هم پرداخته است- همچنین بخش تاریخ چین از جامع التواریخ نخستین اثر مستقل و گسترده‌ای است که در سیر تاریخنگاری در ایران و اسلام درباره چین تألیف شده است.» - ص ۴۲-۴۳.

و این داوری درست و نتیجه‌گیری معقول این بانو است که می‌نگارد:

«خواجه رشیدالدین فضل الله با ذهن علمی و روشگرایی خود، که از ویژگی‌های شخصیت ممتاز علمی او است، در تألیف تاریخ چین از منابع اصلی چینی، دانشمندان و تاریخ دانان چینی و همکاری مترجمان ایرانی چینی دان و آشنا به تاریخ و فرهنگ چین،

که در بنیادهای علمی و آموزشی که خواجه ایجاد کرده بود، برای همین نوع فعالیت‌های علمی تربیت می‌شدند، استفاده کرده است. وی در مقدمه بخش تاریخ چین از دو مشاور چینی خود برای همکاری در گزینش منابع و تألیف تاریخ چین نام برده است که هر دو بر علم طب و نجوم و تاریخ چین تسلط داشتند، و از میان کتابهای چینی که با خود همراه آورده بودند، تاریخنامه‌ای

نمونه دستخط خواجه رشیدالدین فضل الله در بخشی از وقفنامه ربیع رشیدی



را که سه راهب بودایی نوشته بودند، و در آن وقت در چین مشهور و از کتابهای متداول بوده است به عنوان کتاب پایه برای ترجمه و اقتباس برگزیده اند.»

«خواجه رشیدالدین فضل الله در معرفی این کتاب که مرجع اصلی تدوین بخش تاریخ چین گردیده نوشته است: «تاریخی که اسامی پادشاهان آنجا در آن مشروح و مفصل است و بنیاد حکایات بر آن نهاده، و در این وقت میان اهل ختای شهرتی دارد و تاریخی درست و محقق و تمامت حکما و دانایان بر آن اعتماد کرده، کتابی است که آن را سه حکیم



از مجالس نقاشی مستنویس کتابخانه توبه‌پوسرای استامبول نشست هلاکوخان و خواجه نصیرالدین طوسی با دانشمندان چینی

بی اعتنایی خواجه بدین موردها گرفتار دل آزرده‌گی و انفعال نشود.

باری، بانوی دانشور چینی از باز یافتن منبع چینی بخش تاریخ چین جامع التواریخ ناکام باز می‌ماند، جستجوهای بسیار او سودی نمی‌بخشد، به آثار محققان و تاریخ نگاران بزرگ فرنگی چون «کاله» (Kahle) چین شناس و نیز «هربرت فرانکه» (Herbert Franke) دیگر چین شناسی که با مأسوف علیه کارل یان در ترجمه بخش تاریخ چین از جامع التواریخ همکاری داشت، ناکام باز می‌ماند.

«...از مقایسه بخش تاریخ چین

از جامع التواریخ با متن چینی Fozu

Lidai Tongzai بر می‌آید که بسیاری از مطالب منبع چینی جامع التواریخ در Fozu Lidai Tongzai اقتباس شده، و بخش بندی هر دو کتاب نیز تا حد زیادی هماهنگ و یکسان است. نیان چانگ دو مقدمه به تاریخ ۱۳۴۱ م و ۱۳۴۴ م، بر کتاب دارد، اما در هیچیک از آنها از منبع یا منابع خود نام نبرده است.» - ص ۴۵.

«...عنوان خوشانگ (heshang، به معنی راهب بودایی) در

نامهای مؤلفان کتاب چینی منبع بخش تاریخ چین از جامع التواریخ، که خواجه در مقدمه متن از آنان نام برده است، همچنین گسترش و تفصیلی که قسمت مربوط به سرگذشت شاکمونی (بودا) به نسبت سایر مطالب و رویدادهای مهم تاریخی دارد، نشان دهنده جنبه بودایی و دینی کتاب در نوع خود است.»

«از بررسی و مقایسه محتوی و ساختار ترجمه فارسی با کتاب

Fozu Lidai Tongzai و سایر کتابهای تاریخی چینی بر می‌آید که بخش تاریخ چین از جامع التواریخ نه تنها از لحاظ موضوع، بلکه از نظر ایجاز در نگارش هم تحت تأثیر منابع چینی قرار گرفته است.»

«...خواجه رشیدالدین نیز در تألیف بخش تاریخ چین تحت

تأثیر منبع اصلی و روش تاریخنگاری چین قسمتی درباره جغرافیای چین (صورتاقلیم چین) بر کتاب افزوده که اینک از بین رفته است.» - ص ۴۶ - و این استنتاج، گویای همت بلند بانوی ویراستار دقیق است، همچنانکه ایشان در عنوان «تغییراتی که در ترجمه

معتبر با اتفاق ساخته اند؛ یکی را نام قویین خوشانگ، قویین اسم است و خوشانگ صفت، یعنی بخشی، از شهر تای عان جو بوده است؛ و دیگر را نام فنجو خوشانگ از شهر فین جو، و نام دیگر شیخون خوشانگ از شهر لاو کین. ایشان هر سه آن تاریخ را از کتب قدیم انتخاب کرده اند و با تمامت حکما و دانایان وقت تصحیح و مقابله کرده، و جمله بر آن گواهی نبشته که با کتب قدیم مقابل است و در آن هیچ شبهتی نه.»

«بعد از آن نوبتی دیگر حکیمی تصحیح آن کرده، آنگاه به موجبی که عادت ایشان است از آن کتابت نسخه‌ها کرده اند و می‌کنند، چنانکه در آن هیچ تغییر و تبدیل و زیادت و نقصان نمی‌تواند بود.»

هنگامی که به این بخشها از تألیف خواجه رشیدالدین می‌رسیم، از امانتداری او در ضبط و ثبت مدققانه صاحبان آثار، گرفتار شگفتی فراوان می‌شویم، چگونه خواجه از نویسندگان و مؤلفان بیگانه با امانت و دقت بسیار یاد می‌کند و آنگاه که به ضبط و ثبت تاریخ ایران می‌رسد و با دروغ بسیار، نکته به نکته و مو به مو از مؤلفان فارسی زبان، به عین عبارت می‌پردازد، از نام بردن منبعهای خود تن می‌زند و نام هیچیک از منابع خود را باز نمی‌گوید و بار اتهامی بزرگ را بر دوش می‌کشد! دو سه گفتار عالمانه استاد شادروان کم مانند مجتبی مینوی گواه این مدعاست، و کس نیست که بخشهایی از تاریخ اسلام و ایران جامع التواریخ را بخواند و از

فارسی تاریخ انجام گرفته است، می نویسد:

«در ترجمهٔ چینی به فارسی، با آنکه اصل چینی کتاب در دست نیست، کاملاً مشخص است که در برخی از مطالب یا نامهای خاص متناسب با زمینه‌های ذهنی و فرهنگی خوانندگان ایرانی، در برخی از موارد تغییراتی انجام گرفته است، مانند:

۱. تبدیل اصطلاحات و مفاهیم خاص بودایی به اصطلاحات و عبارات اسلامی، از قبیل: بت پرست، قدم عالم؛

۲. جایگزین ساختن عناصر متناسب با فرهنگ ایرانی یا اسلامی به جای برخی از عناصر اصلی چینی برای رساتر ساختن بیان مطالب، مانند تبدیل اژدها به فرشته در داستان تولد شاکمونی (بودا). در روایت اصلی چینی شاکمونی نوزاد به دست اژدهایان (۱۹) آسمانی شستشو می‌شود. در ترجمهٔ فارسی فرشته جایگزین اژدها شده است، زیرا اژدها در فرهنگ ایران بر خلاف تقدس آن در فرهنگ چین، موجود اهریمنی و زیانکار است. بنابراین باور، تطهیر و شستشوی بودا به دست موجودی که در تصور خوانندهٔ غیر چینی اهریمنی و پلید است با قداست ذاتی بودا مغایرت و تضاد خواهد داشت. در فرهنگ چین اژدها مانند فرشته یا ملک واسطه و رابط بین آسمان و زمین است.

۳. آوردن هما به جای سیمرغ (Feng) در سرگذشت پادشاهان از قبیل شوخوکم تن شی (Shaohao Jintianshi) پادشاه پنجاه و

سوم در متن، به مناسبت ویژگی هما در فرهنگ ایرانی به عنوان مرغ سعادت و بخشایندهٔ فرّه شاهی که با موضوع داستان ارتباط و تناسب بیشتر دارد. سیمرغ از مرغان افسانه‌ای در فرهنگ ایران و چین است و در هر دو فرهنگ برخی ویژگیهای مشترک و برخی ویژگیهای خاص دارد. عناصر مشترک در اسطوره‌های ایران و چین در چند جای دیگر از بخش تاریخ چین نیز آمده است.

۴. جایگزین ساختن اصطلاحاتی که زمینهٔ ذهنی و سابقهٔ فرهنگی آنها سبب درک و تفهیم دقیقتر مفاهیم متقابل می‌گردد، مانند مترادف ساختن نگاره‌های خط چینی جوان شو (Zhuanshu) با خط معقلی که از نظر خوانندهٔ ایرانی نمونهٔ نوعی خط زاویه دار و هندسی است. «-ص ۴۸.

نسخه‌های اساس ویرایش

مصحح گرامی در این بخش اساس کار تصحیح خود را یاد کرده است و نسخه‌های آن را برشمرده. نخست: نسخهٔ جامع التواریخ محفوظ در کتابخانهٔ کاخ گلستان است تاریخ کتابت آن ۱۰۷۴ هـ. من به روزگاری که در خدمت استاد بزرگوار دانشمند بدیع الزمان فروزانفر - که روانش از بخشایش ایزدی برخوردار باد- در کتابخانهٔ سلطنتی سابق اشتغال داشتم، سه نسخهٔ خطی رحلی از جامع التواریخ دیدم که دو نسخه از آنها مصور است؛ یکی به شمارهٔ ۳۸ است «رحلی، به ابعاد ۳۳×۵×۴۷ سانتی متر» که فاقد بخش چین است و از آغاز کتاب آمده است و دارای ۴۲۵ صفحه است و بی تصویر است؛ و اما آن دیگری که به شمارهٔ ۴۰ است و «به ابعاد ۲۹×۳۹ سانتی» «از لحاظ کتابت و تزیین و نقاشی بسیار جالب و شکیل است و دارای ۹۸ مجلس نقاشی آب و رنگ کار نقاشان و طراحان هندی... است» و در پایان آن آمده است: «تمام شد کتاب چنگیز نامه بتاریخ اسفندارمز (۴) پنجم خرداد ماه الهی سنهٔ ۴۱ موافق روز شنبه بیست و هفتم رمضان سنهٔ ۱۰۰۴ هجری». -ص ۸۸-۸۹ افزون بر سه تصویر از این نسخهٔ عالی که ظاهراً این نسخه نیز فاقد تاریخ چین است.

باری، دیگر نسخهٔ مورد استفادهٔ خانم مصحح، نسخهٔ خطی جامع التواریخ است در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا... تاریخ کتابت در

حدود سال ۸۳۷ هـ (۱۴۳۳ م) برای کتابخانهٔ سلطان شاهرخ میرزا... که با وجود کهنگی و قدمت تاریخ، مصحح نسخهٔ جامع التواریخ به رمز «جاگ» یعنی جامع التواریخ کاخ گلستان را اساس کار خود قرار داده است و کاری بس درست کرده است، زیرا نسخهٔ موزهٔ بریتانیا «موارد نادرست خوانی و افتادگی و جابه جا شدن مطالب زیاد است. -ص ۵۵.

دیگر کار پسندیدهٔ مصحح، بهره بردن از مجمع التواریخ السلطانیه... است که «بیشترین بخشهای (آن) از جامع التواریخ گرفته شده و با عین عبارت اصلی نقل شده است. «و دیگر «دستنویس ترجمهٔ عربی بخش تاریخ چین از جامع التواریخ» -ص ۵۲-۵۳- و نیز «روضهٔ اولی الألیاب معروف به تاریخ بناکتی» مبتنی بر نسخهٔ خطی دکتر

خانم وانگ ای دان

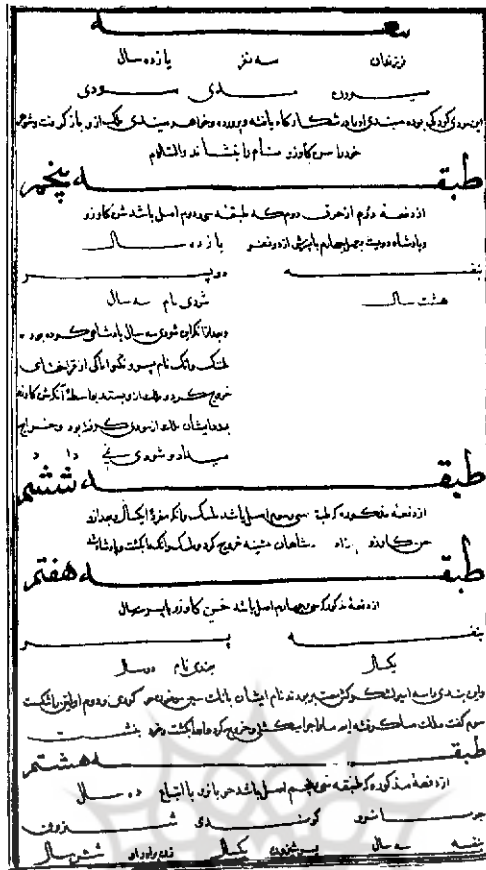


مظفر بختیار، که آن نیز «بنابه نوشته مؤلف بازنویس و گزیده مطالب جامع التواریخ با نقل عین عبارت».

نکته ناروای مصحح، دخل و تصرفی است که در املائی کتاب و شیوه کتابت روا داشته است، و حتی روش متداول ناشر (مرکز نشر دانشگاهی) را به دیده نگرفته است و خود اجتهادی روا داشته است که در آن جای حرف است و من در بررسی متن بدان خواهم پرداخت.

هم اکنون بگویم که تصحیح متن تاریخ چین خانم دکتر دانگ ای دان، استادیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پکن یکی از نمونه وارهای استوار در تصحیح متون است و حواشی و تعلیقات آن نشانه تتبع و بازجست منابع گوناگون به زبانهای چینی و فارسی و تازی و انگلیسی و آلمانی. بیان نکته‌هایی کوچک که بر

می‌شمارم از زبندگی و شایستگی کار ایشان نمی‌کاهد، و هم اینجا باز بگویم که فارسی نویسی ایشان نیز نشانه‌ای بر تسلط و آگاهی او بر ظرایف و دقایق زبان فارسی است و شایان ستایش. در ص ۸۲، س ۳: «علی حده» را با تشدید نوشته‌اند و نادرست است؛ «بحسب» را متصل که نارواست، در عوض «به یکبار» را جدا نوشته‌اند که روا بود سرهم «بیکبار» بنویسند، زیرا چنانکه باز در همین متن باز خواهم نمود، واژه‌هایی که از این دست است و قید می‌سازد مرکب است باید سرهم نوشته شود، چنانکه بدرستی «بغایت» را همواره پیوسته نوشته‌اند. «به مشارکت» در ص ۱۳۳، جدا نوشته شده است و در صفحه پیش - ص ۱۳۲ - «بمشارکت» نوشته‌اند که درست است یعنی «باشتراک، شراکتی» و قید مرکب است و نیز «به استقلال» در ص ۱۴۲ که به مفهوم مستقلاً است؛ از دیگر نکته‌ها گریز ایشان از آوردن تشدیدهای ضروری است چون «کمیت و کیفیت» - ص ۱۳۲ - و پاره‌ای جایهای دیگر «قوت» و «اتفاق»، و در عوض به تداولی عام و نادرست «دوم» و «سوم» را - که نمی‌دانم چرا امروزه پاره‌ای از خواص هم مشدد می‌نویسند، مشدد می‌نویسند و گاهی هم به تشدید؛ عبارت سطر اوّل - ص



از دستنویس جامع التواریخ کاخ گلستان

۱۴۴ - نادرست است: و درست آن «و از جمله (بی همزه) حوادث که در زمان او «اتفاق افتاده» است؛ و در ص ۱۱۵: «آن هوا از نور او سپید شده و بعد از آن [از] (در نسخه بدل آمده) جانب راست پهلوی او شکافته». از شگفتیه‌هاست خانم دکتر عبارتهایی که فعل آن «نماند» است توضیح نداده‌اند، از جمله در ص ۱۱۸ سطر ۲، و ص ۱۲۷ سه سطر مانده به آخر: «چون نماند!» ما در فرهنگ واژگان جامع التواریخ خود حتی بنا را بر مصدر منفی آورده‌ایم و «نماندن (= مردن) را در صفحات ۵۱ و ۱۸۷ و ۱۰۲۱ معنی کرده‌ایم، و حتی: «ماندن (نماند=مرد) را در صفحات ۷۷۹، ۱۱۲۵، و ۱۴۹۷ - نماندن» حافظ هم می‌فرماید «ای دل بشارتی دهمت محتسب نماند» - حافظ علامه قزوینی، غزل ۳۶۲.

در «یادداشتها»، مصحح گرامی اهتمامی بسیار به کار داشته‌اند و از منبعهای بسیار متنوع سود جستند. بر شمردن نکته‌های دلپذیر ایشان در تعلیقات، مجالی گسترده می‌طلبید که جای آن نیست. ایشان در پاره‌ای موارد کاربردهای واژگانی را به توسع معنی مطرح کرده‌اند که بسیار سودمند است، چون: «احتیاط کردن» در ص ۱۶۷، «بطن» در ص ۱۷۲، «مهوس» در ص ۱۷۷، در نامهای خارجی نامی آمده است که: «احسون» - ص ۱۷۸ - نگاشته‌اند و معمولاً «دسون» می‌نویسند و می‌خوانند، در عبارت ص ۱۹۹، سطر ۲۱: «در دادگری از کمک الهی...» آورده‌اند که چون از اعتقاد مردم باستان یاد شده، «فره ایزدی»، رواتر است؛ در شاهد «زه مقتول» از دیوان البسه تصحیح ایشان بسیار درست است به جای «زه مفتون» - ص ۲۱۲ - «کرج دادن» - ص ۲۲۰ - اشارتی بلیغ داشته‌اند و دیگر موردها...

به راستی کوششهای بانو دکتر وانگ ای دادن در تصحیح «تاریخ چین، از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله، کاری شایان ستایش است و از نمونه وارهای شایسته تصحیح متون» است. با آرزوی مزید توفیقات ایشان. *